

یک تریلر کلیشه‌ای با این فرض که شما از آکروفوبیا لذت می‌برید

# وقتی سر گیجه هست چرا سقوط؟

نوشته: نگین نویسنده



وقتی سفر بکی و هانتر آغاز می‌شود و آن‌ها وارد محوطه اطراف برج می‌شوند، فیلم به یک کلیشه اعصاب خورد کن تبدیل می‌شود. قبل از اینکه به برج برسند، چند کرکس را می‌بینند که در حال خوردن یک حیوان نیمه جان هستند. توقف کارگردان روی این صحنه، طوری است که انگار کسی مدام به شما می‌گوید به این نکته دقت کن!

اولیه و سقوط فاجعه بار نردبان منتقل می‌کند. در واقع، نسخه بهتری از فیلم وجود دارد که دقیقاً با صعود شروع می‌شود و به شخصیت‌ها اجازه می‌دهد تا آسیب‌های روحی خود را از طریق مکالماتی که در مسیر صعود دارند، نشان دهند. این سناریو می‌توانست به کاهش زمان فیلم از ۱۰۷ به ۸۷ دقیقه پرتنش نیز کمک کند. وقتی بکی و هانتر صعود واقعی را آغاز می‌کنند، کارگردان می‌توانست فیلم را کنترل کند و تنش جذباتی بیافریند. اما متأسفانه بعد از سقوط نردبان، فیلم نیز سقوط می‌کند. در ادامه هانتر رازی را به زبان می‌آورد که بیشتر شبیه ملودرام است تا تالیسم. سپس سر و کله کرکس‌ها و پهباد بدون باتری پیدا می‌شود و آخرین صحنه‌های فیلم احمقانه‌تر نیز می‌شوند. بهترین فیلم‌های ژانر «به دام افتاده» معمولاً بر واقع‌گرایی تکیه می‌کنند و به تماشاگران این احساس را می‌دهند که واقعاً در تعلیق فیلم گیر افتاده‌اند. اما سقوط تحت این تحلیل فرو می‌ریزد. کری و گاردنر از لحاظ فیزیکی نقش آفرینی قابل قبولی ارائه می‌دهند، اما دیالوگ‌های خام و ضعیفی که بین آن‌ها رد و بدل می‌شود، وحشتی را که مردم در این موقعیت واقعاً احساس می‌کنند نشان نمی‌دهند. سقوط تنها در صورتی تأثیرگذار می‌شود که مضمون‌های بکی و هانتر در آن گرفتار شده‌اند را باور کنیم، اما دیالوگ‌های ضعیف، فیلم‌داری نمایشی و ادیت‌های بیش از حد، پتانسیل این کابوس را از بین برده‌اند. سقوط چه فیلمی را به شما یادآوری خواهد کرد؟ شاید هدف کارگردان آفریدن یک سرگیجه مدرن بوده است، اما از طریق کاملاً کسل‌کننده. «سرگیجه» فیلمی هیجان‌انگیز به کارگردانی آلفرد هیچکاک محصول سال ۱۹۵۸ است. جیمز استوارت در این فیلم نقش یک کارآگاه بازنشسته را بازی می‌کند که از آکروفوبیا و سرگیجه رنج می‌برد. او استخدام می‌شود تا رفتار عجیب همسر یک دوست قدیمی با بازی کیم نوآک را بررسی کند و در این حین مجموعه‌ای از خیانت‌ها و قتل را کشف می‌کند. سرگیجه به خاطر تکنیک‌های دور بین نوآورانه‌اش، از جمله استفاده از زوم‌های دالی برای ایجاد حس سرگیجه‌آور برای مخاطب

شناخته شده است. این فیلم در زمان اکران اولیه موفقیت تجاری نداشت، اما از آن زمان به بعد به یکی از شاهکارهای سینما کلاسیک تبدیل شد و اغلب به عنوان یکی از بزرگترین آثار هیچکاک از آن یاد می‌شود.

در واقع تعلیق از ویژگی‌های بارز فیلم‌های آلفرد هیچکاک بود. او استاد ایجاد تنش و انتظار در مخاطبان خود بود و اغلب از ترفندهای روانشناختی و چرخش‌های داستانی غیرمنتظره استفاده می‌کرد تا بینندگان را در لبه صندلی خود نگه دارد. فیلم‌های پر تعلیق هیچکاک اغلب شامل افراد عادی می‌شود که خود را در موقعیت‌های خطرناک یا مرموز گرفتار می‌کنند، جایی که مجبور می‌شوند با ترس‌های خود مقابله کنند و اقدامات ناامیدکننده‌ای برای زنده ماندن انجام دهند. استفاده او از موسیقی پر تعلیق، زوایای دوربین و نور نیز بر تنش و فضا فیلم‌هایش افزوده است. اما فیلم سقوط به جای تعلیق، نشان دهنده آمادگی نامناسب و برنامه‌ریزی ضعیف است. ارائه نکردن برنامه صعود (خبر دادن زمان و مکان دقیق و زمان تخمینی بازگشت به دیگران) نادیده گرفتن علائم هشداردهنده و عدم آمادگی برای خطرات. در واقع تعلیق در فیلم‌ها به حالت ناباوری یا پذیرشی اطلاق می‌شود که بینندگان هنگام تماشای یک فیلم تجربه می‌کنند. این توانایی مخاطب است که به طور موقت واقعیت خود را کنار بگذارد و خود را در داستانی که روی پرده روایت می‌شود غوطه‌ور کند. تعلیق اغلب با استفاده از تکنیک‌های مختلف سینمایی مانند جلوه‌های بصری، موسیقی، نور و زوایای دوربین به دست می‌آید. این عناصر با هم کار می‌کنند تا حس واقع‌گرایی و درگیری عاطفی را ایجاد کنند که به بینندگان اجازه می‌دهد تا به طور کامل در داستان غرق شوند. تعلیق می‌تواند تحت تأثیر ژانر فیلم نیز باشد. به عنوان مثال، فیلم‌های ترسناک اغلب بر لحظات پر تعلیق و ترس تکیه می‌کنند تا بینندگان را روی صندلی‌هایشان نگه دارند، در حالی که فیلم‌های اکشن دارای سکانس‌های سریع و سناریوهای پرمخاطره هستند. شاید یکی از مشکلات اساسی سقوط این است که نه هیجان یک فیلم اکشن را به شما القا می‌کند و نه تعلیق یک فیلم ترسناک. متأسفانه، هوش اجتماعی و عقل سلیم، یک یافته نادر در فیلم بود، زیرا سقوط بشدت از طریق مجموعه‌ای از حفره‌های داستانی و سؤالات بی‌پاسخ شکست خورد. سؤالاتی منطقی مانند «چرا هانتر باتری‌های اضافی پهباد را با خود نیاورده بود؟»، «چرا هانتر هیچ بازدید اولیه و تحقیقی انجام نداد بود؟» یا «چگونه تلفن بکی نشکست و پیام ارسال شد؟» این سؤالات شاید در ذهن نویسنده فیلمنامه جزو عناصر تولید تعلیق بوده‌اند، اما متأسفانه باعث تنزل فیلم به یک کلیشه غیرقابل باور شده‌اند.



سقوط چه فیلمی را به شما یادآوری خواهد کرد؟ شاید هدف کارگردان آفریدن یک سرگیجه مدرن بوده است، اما از طریق کاملاً کسل‌کننده. «سرگیجه» فیلمی هیجان‌انگیز به کارگردانی آلفرد هیچکاک محصول سال ۱۹۵۸ است

یک جعبه مهر و موم شده حاوی خاکستر جسد باقی مانده و از بکی، تقریباً هیچ چیز! اما وقتی که هانتر با پیشنهادی ترسناک به سراغ بکی می‌آید، داستان عوض می‌شود. هانتر از او می‌خواهد که از یک برج تلویزیونی فرسوده ۲۰۰۰ فوتی بالا بروند که اساساً در میانه ناکجاآباد است. به این ترتیب بکی می‌تواند به ترسی که از صعود در دلش جاگیر شده غلبه و از بالا برج خاکستر دن را پرانگیز کند. راهی هیجان‌انگیز برای اتمام سوگواری و بازگشت به زندگی، اما برنامه آنها اشتباه پیش می‌رود. بکی و هانتر در بالای برج گیر می‌افتند، بدون هیچ راهی برای پایین آمدن و حتی برقراری ارتباط با کسی که ممکن است بتواند آنها را نجات دهد. وقتی سفر بکی و هانتر آغاز می‌شود و آنها وارد محوطه اطراف برج می‌شوند، فیلم به یک کلیشه اعصاب خورد کن تبدیل می‌شود. قبل از اینکه به برج برسند، چند کرکس را می‌بینند که در حال خوردن یک حیوان نیمه جان هستند. توقف کارگردان روی این صحنه، طوری است که انگار کسی مدام به شما سیخونک بزند و بگوید به این نکته دقت کن! حتی حواس‌پرت‌ترین تماشاگر هم می‌تواند بفهمد که یکی از مشکلات پیش روی بکی و هانتر کرکس‌ها خواهند بود. مسلماً فیلم مقداری آدرنالین خوب از صعود

«سقوط / fall» یک فیلم تک لوکیشن است که روی یکی از اصلی‌ترین ترس‌ها متمرکز شده است: ترس از ارتفاعات بسیار زیاد که به عنوان آکروفوبیا شناخته می‌شود. دو زن جوان به بالای یک برج تلویزیونی صعود می‌کنند و ما دقیقاً عذاب‌آور زیادی را برای دیدن بخش‌های جذاب تحمل می‌کنیم. گاهی اوقات، اگر این کار خوب انجام شود، این تمام چیزی است که از یک فیلم می‌خواهید. حالا بیایید ببینیم سقوط این کار را درست انجام می‌دهد یا خیر. برخی آنها را جویای هیجان و برخی دیگر دیوانه می‌نامند. صحنه آغازین فیلم، سه انسان را نشان می‌دهد که فقط به شکل نقطه‌هایی روی یک صخره عظیم دیده می‌شوند. آنها به وسیله طناب و مهار و کارابین‌ها بین زمین و هوا معلق هستند. بکی (گریس کارولین کری) و دن (میسون گودینگ) زوج جوانی هستند که در حین صعود، به یکدیگر ابراز علاقه می‌کنند و هانتر (ویرجینیا گاردنر) صمیمی‌ترین دوست بکی است که آنها را همراهی می‌کند. اما در همان دقیق اولیه به شما شوک وارد می‌شود! دن می‌لغزد و سقوط می‌کند. او دیگر زنده نیست. یک سال بعد از این حادثه، بکی غم و اندوه خود را با حضور دائمی در میخانه تسکین می‌دهد و از پدر نگرانش جیمز (جفری دین مورگان) دوری می‌کند. از دن فقط

۱۰/۶.۴ ..... IMDB  
۷۷٪ ..... Rotten Tomatoes  
۶۲٪ ..... Metacritic

امتیازها

نام فیلم: سقوط / Fall  
کارگردان: اسکات من / Scott Mann

جدول مشخصات فیلم